

اپوزیسیون و «انتخابات» ریاست جمهوری اسلامی ایران

آرش کمانگر

arash@funtrivia.com

پوزیسیون (حکومت) و اپوزیسیون (مخالف حکومت) بر مبنای اصل دیالکتیکی «تاثیر و ارتباط متقابل پدیده‌ها» دایما وارد یک مناسبات کنش و واکنش می‌شوند. این دو پدیده اگرچه از نقطه نظر اهداف، استراتژی و در مواردی راهکارهای سیاسی با هم تضاد و اختلاف دارند و حول آن‌ها از یکدیگر منفک می‌شوند، با این وجود هر عمل آن‌ها می‌تواند روی طرف مقابل تاثیر گذارد. به طوری که گاه در پی آن اقدام، آرایش سیاسی طرف مقابل به هم می‌خورد و او را در جستجوی روش‌ها و راهکارهای سیاسی جدید به تکاپو وامی‌دارد. به همین خاطر تاکتیک درست و به موقع یک طرف، می‌تواند صفوف طرف مقابل را به هم ریخته، تا آن‌جا که بخشی از آن را خنثی و یا حتی به تمکین و مماشات وادارد.

برگزاری هشتمین دوره «انتخابات» ریاست جمهوری اسلامی ایران و دادن اجازه به خاتمی «اصلاح طلب» برای رقابت با ۹ محافظه کار و گرم و حساس جلوه دادن تنور رای گیری ۱۸ خرداد، یکی از این راهکارها و بزنگاه‌های سیاسی دست پخت «پوزیسیون» (رژیم حاکم) است که توانسته ضمن تشدید اختلاف در صفوف «اپوزیسیون» (مخالفین، اعم از ولرم و قاطع) آرایش «دشمن» را به هم زند. مواردی از این دست، البته در طول ۲۲ سال حاکمیت استبداد مذهبی کم نبوده و در آینده نیز شاهد آن خواهیم بود.

فرد یا نیروی اپوزیسیون به کس یا کسانی گفته می‌شود که حکومت اسلامی موجود را قبول ندارند و خواهان تغییر و تعویض آن با یک حکومت و ساختار جدید سیاسی و اجتماعی هستند. این که هر یک از افراد و یا نیروهای اپوزیسیون چه نوع آلترناتیوی را پیشنهاد می‌کنند و برای رسیدن به آن چه استراتژی را پیش رو می‌نهند بماند. این اپوزیسیون برای رسیدن به مقصود خود ممکن است از اشکال مسالمت‌آمیز و یا قهرآمیز (و یا تلفیقی از هر دو) بهره جوید، ممکن است برای رسیدن به تغییر مورد نظر خود، راهی جز انقلاب و سرنگونی نظام حاکم نبیند، و با بالعکس معتقد باشد و یا در این توهم به سر ببرد که می‌شود با تقویت و یا پشتیبانی از جناح اقلیت و «دوران‌دیش» رژیم یعنی از طریق وارد شدن در «بازی بد و بدتر» در طی یک دوره زمانی بلندمدت و تدریجی، موجبات استحاله و دگردیسی حاکمیت موجود را فراهم نمود بی آن که به اقدامات ضربتی، انقلابی، شورش‌گرانه و براندازانه نیاز افتد.

از طرفی دیگر در عالم سیاست و از جمله واقعیات جاری در کشورمان، شاهد پدیده‌های متناقضی هستیم. مثلا یک نیرو می‌تواند از لحاظ نحوه برخورد با رژیم حاکم و تاکتیک سیاسی، بسیار قاطع و رادیکال باشد، اما از نقطه نظر آلترناتیو حکومتی و اجتماعی مورد نظر تفاوت ماهوی با رژیم استبدادی و ایدئولوژیک موجود نداشته باشد. یعنی در تاکتیک «انقلابی» باشد اما در استراتژی، ارتجاعی. عکس این ماجرا نیز صادق است یعنی نیرو و نیروهایی می‌توانند وجود داشته باشند که از نقطه نظر برنامه و ایده آل حکومتی، معتقد به جدایی کامل دین و ایدئولوژی از حکومت،

خواستار لغو اعدام و شکنجه و معتقد به آزادی‌های بی‌قید و شرط بیان، عقیده و تشکل باشند اما در برخورد با حاکمیت قرون وسطایی و استبدادی موجود دارای سیاست‌ها و تاکتیک‌های به‌غایت راست‌روانه، مماسات طلبانه و بنابراین ارتجاعی باشند. پس در دنیای «خاکی» سیاست، نه هدف غایی ترقی خواهانه (راهکار اثباتی) صرف، و نه تاکتیک و راهکارهای نفی‌گرایانه درست، به خودی خود (به تنهایی) نمی‌توانند ماهیت یک جریان سیاسی را تعریف کنند، این دو در فعل و انفعال متقابل است که به کاراکتر سیاسی یک جریان معنا می‌بخشند.

این مقدمه طویل را از این رو آوردم که بعضی‌ها فکر نکنند دنیای ترقی خواهی و آزادی خواهی لزوماً و انحصاراً با نحوه اتخاذ تاکتیک در برابر نمایش انتخاباتی ۱۸ خرداد هستی پیدا می‌کند، این دنیای انسانی بزرگ‌تر از آن است که خود را در قالب تنگ یک تاکتیک اسیر کند. بنابراین یک نیروی اپوزیسیون واقعی و ترقی خواه در برخورد با انتخابات قریب‌الوقوع صرفاً فریاد «آری یا نه» سر نمی‌دهد، تاکتیک انتخاباتی خود را صرفاً با مترائ «تحریم یا شرکت» اندازه‌گیری نمی‌کند، بلکه مهم‌تر از آن به مردم می‌گوید که چه می‌خواهد. قبل از آن که بگوید چرا این نکبت (رژیم) را نمی‌خواهد. این نیرو باید ثابت کند که چرا تاکتیک پیشنهادی او در خدمت جنبش آزادی خواهی و برابری طلبانه مردم کشورمان است و چرا امر رهایی آن‌ها را به تاخیر نمی‌اندازد؟ تاکتیک می‌تواند حتی در عرض ۲۴ ساعت هم تغییر کند، چنانچه تشخیص داده شود این تغییر به نفع مردم و آزادی و آسایش آن‌هاست. از این رو ما تاکتیک ابدی و ازلی نداریم، همچنان که در مقابل پدیده مشخص «انتخابات» در جوامع سرمایه‌داری و از جمله ایران، نمی‌توان یک بار برای همیشه (فارغ از تحلیل و شرایط مشخص) اخذ تصمیم نمود. سیاست «علم شدن و چگونه متحقق نمودن» است، از این رو نمی‌تواند و نباید میانه‌ای با دگماتیسم داشته باشد.

اکنون ببینیم نیروهای خارج از مدار «خودی‌ها» یعنی خارج از حصار ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در قبال «انتخابات» قریب‌الوقوع چه تاکتیکی را پیشنهاد می‌کند؟

اگر از سایه روشن‌های موجود در این مساله مشخص (علی‌رغم اهمیت آن‌ها) عمداً صرف نظر کنیم، باید بگوییم که در طیف نیروهای «غیرحکومتی» اساساً دو پیشنهاد بیشتر وجود ندارد:

۱. باید در انتخابات شرکت کرد و از طریق رای دادن به خاتمی، بار دیگر اعتراض خود را به جناح اصلی و تمامیت خواه رژیم ابراز داشت.

۲. در این انتخابات ضدموکراتیک نباید شرکت کرد تا به کلیت رژیم «نه» گفته شود.

از تاکتیک اول تا آن‌جا که من اطلاع دارم، نیروهای زیر حمایت می‌کنند:

۱. نهضت آزادی ایران ۲. ائتلاف نیروهای ملی-مذهبی (که جنبش مسلمانان مبارز به رهبری دکتر پیمان یکی از اجزای آن است) ۳. بخشی از طیف موسوم به «جبهه ملی» ۴. راه توده ۵. حزب توده ۶. سازمان فداییان خلق (اکثریت) ۷. سازمان جمهوری خواهان ملی ایران ۸. حزب دموکراتیک مردم ایران (به رهبری بابک امیرخسروی) ۹. مجله میهن چاپ پاریس به مدیریت علی کشتگر ۱۰. روزنامه اینترنتی «ایران امروز» (وابسته به راست‌ترین جناح فداییان اکثریت) ۱۱. نشریه ترکمنی «ایل‌گون» چاپ اروپا ۱۲- حزب ایران ۱۳- برخی شخصیت‌های سیاسی معروف نظیر: خان‌بابا تهرانی، عبدالکریم لاهیجی، احساس شریعتی، مستوره احمدزاده و ...

از تاکتیک دوم، تاکنون جریان‌های زیر حمایت نموده‌اند:

۱. حزب دموکرات کردستان ایران ۲. جبهه دموکراتیک مردم ایران (به رهبری حشمت‌الله طبرزدی) ۳. جبهه متحد دانشجویی ایران و از جمله اتحادیه ملی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان (که منوچهر محمدی یکی از رهبران آن است که در زندان به سر می‌برد) ۴. بخشی از طیف «جبهه ملی» ۵. حزب مشروطه و دیگر نیروها و افراد سلطنت طلب و از جمله رضا پهلوی و رادیو ۲۴ ساعته «صدای ایران» ۶. کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی در ایران ۷. اتحاد چپ کارگری ۸. حزب کمونیست ۹. سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومه‌له) ۱۰. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۱۱. حزب کمونیست کارگری ۱۲. سازمان اتحاد فداییان خلق ایران ۱۳. سازمان فداییان (اقلیت) ۱۴. جناحی از

سازمان فداییان خلق (اکثریت) ۱۵. اتحاد فداییان کمونیست ۱۵. گروه «مهر ایران» (به رهبری دکتر محمد پروین) ۱۷. سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت ۱۸. اتحاد سوسیالیسم کارگری ۱۹. حزب کار (توفان) ۲۰. روزنامه اینترنتی «برای آزادی» ۲۱. سایت اینترنتی «دیدگاه» ۲۲. حدود ده گروه کوچک در طیف «چپ رادیکال» ۲۳. شماری از شخصیت‌های معروف سیاسی نظیر باقر مومنی، ابولحسن بنی صدر، چنگیز پهلوان، پروین دارابی و ... مدافعین تاکتیک شرکت در انتخابات ۱۸ خرداد، صرف نظر از برخی زوایا و تفاوت‌ها در نحوه استدلال، اساساً برای توجیه پیشنهاد تسلیم طلبانه خویش روی این مسأله تأکید می‌ورزند که شرکت گسترده مردم در انتخابات و رای آن‌ها به خاتمی، بار دیگر عزم مردم را برای ادامه «اصلاحات و توسعه سیاسی» نشان می‌دهد و «نه» دیگری ست به اقدامات سرکوبگرانه جناح موسوم به محافظه کار که خصوصاً پس از تشکیل مجلس ششم تشدید شده است، آن‌ها همچنین استدلال می‌کنند که حذف شدن خاتمی و به دنبال آن جناح موسوم به اصلاح طلب، سبب یک‌دست شدن حکومت اسلامی به نفع استقرار یک موج و فضای فاشیستی تمام خواهد شد. این‌ها می‌گویند که خاتمی علی‌رغم «برخی کاستی‌ها و نارسایی‌ها» باید بماند تا از طریق حفظ شکاف در میان حکومت‌گران، «انسداد سیاسی» (تور اختناق) تکمیل نشود.

در نقطه مقابل این استدلال‌ها، مخالفین شرکت در «انتخابات» (علی‌رغم برخی تفاوت‌های بنیادی که با هم دارند) دلایل زیر را برای تحریم این خیمه شب بازی مضحک و ضددموکراتیک اقامه می‌کنند و یا می‌توانند بکنند:

۱. نمایش ۱۸ خرداد هیچ تشابهی با انتخابات دموکراتیک رایج در جهان ندارد. در این «رای‌گیری» نه تنها احزاب و افراد مخالف حکومت و قانون اساسی اش حق شرکت و فعالیت ندارند، نه تنها زنان شایسته رییس جمهور شدن تشخیص داده نمی‌شوند، نه تنها اقلیت‌های ملی و یا مذهبی حق کاندیداتوری ندارند، بلکه بخش قابل توجهی از اصلاح طلبان وفادار به قانون اساسی (در درون و بیرون حاکمیت) نیز بر طبق نظارت استصوابی شورای نگهبان فاقد صلاحیت تشخیص داده شده‌اند.

۲. دو جناح اصلی حکومت علی‌رغم اختلافات و درگیری‌هایشان، روی اساسی‌ترین بنیان‌های ارتجاعی که سبب حفظ و تداوم استبداد سیاسی و مذهبی می‌شود، اشتراک دارند. خاتمی بارها در طی چهار سال گذشته همچون ولی فقیه رژیم، عبور از خطوط قرمز نظام را «خیانت» ارزیابی نموده است. اعتقاد به قانون اساسی، تلفیق دین و دولت، و اعتقاد به اصل ولایت فقیه، اشتراکات بنیادی دو جناح محسوب می‌شوند.

۳. در جمهوری اسلامی اساس قدرت نه از نهادهای به اصطلاح «انتخابی» بلکه از نهادهای «خداداده» انتصابی نشأت می‌گیرد. یعنی قدرت صوری در دست نهادهای «انتخابی» و قدرت واقعی و کلیدی در دست نهادهای زیر امر ولی فقیه است.

در طی چهار سال گذشته همه نهادهای «انتخابی» نظیر قوه مجریه (ریاست جمهوری)، شوراهای اسلامی شهر و روستا و مجلس شورای اسلامی توسط جناح مدعی «اصلاحات» «فتح» شدند اما دیدیم که حتی جزئی‌ترین و بی‌رنگ‌ترین رفرم‌های وعده داده شده‌شان را نتوانستند متحقق کنند و همه جا با «سد سکندر» نهادهای زیر کنترل ولایت فقیه مواجه شدند.

۴. «اصلاح طلبان» حکومتی اولاً نمی‌خواهند ابتدایی‌ترین مبانی حقوق بشر و دموکراسی (حتی بورژوازی) را در ایران پیاده کنند، ثانیاً حتی اگر به فرض محال بخواهند چنین کنند، نمی‌توانند چون «چاقویی که دست آن‌هاست، دسته دارد اما تیغه ندارد».

۵. اگر منظور از شرکت در هشتمین انتخابات ریاست جمهوری، نشان دادن مجدد نفرت از محافظه کاران است یعنی سر دادن یک «نه باشکوه» دیگر، این مسأله در سه «انتخابات» چهار سال گذشته نشان داده شده است، بنابراین توجیه شرکت مجدد در نمایش قریب الوقوع، عین «حصول حاصل» است. هم رژیم و هم دول غربی می‌دانند که اکثریت قریب به اتفاق مردم دیگر جمهوری اسلامی و استبداد مذهبی آن را نمی‌خواهند و خواهان فنای این «بختک» هستند. «چیزی

که عیان است، چه حاجب به بیان است!!»

۶. خاتمی اکنون بیش از گذشته به «سوپاپ اطمینان» و عاملی برای حفظ بنیان‌های حکومت دینی از طریق ایجاد امیدهای کاذب و بنابراین خریدن «فرجه بقا» برای رژیم تبدیل شده است. در ایران بدون ترتیب دادن مراسم تدفین برای قانون اساسی، حکومت دینی و ولایت فقیه نمی‌توان به سوی آزادی و دموکراسی گام برداشت. طی این مسیر بدون عبور از خاتمی و توهم استحاله جمهوری اسلامی امکان‌پذیر نیست. آنان که این حقیقت را در نمی‌یابند، ناگزیر در وسط جاده، اگر کنار نکشند، زیر گرفته خواهند شد. (هفته نامه پیوند ، شماره ۳۰۸) www.paivand.com